

Explaining the Role of Martyr Soleimani in Thwarting American Strategies in the Region

Mohammad Mobini¹ | Ahad Karimkhani²

Abstract

Martyr Commander Soleimani has been acknowledged by numerous Western officials as playing a pivotal role in the failures of American strategies in the region. He successfully institutionalized the discourse of resistance at a regional level through his distinct personal and organizational management skills. The influence of Martyr Soleimani's actions is now evident across various levels within the region. Utilizing the foundation data method, this article conducts a qualitative analysis to explore a broader array of components. The research aims to examine Martyr Soleimani's impact on America's regional setbacks, employing a non-targeted, interview-based sampling approach. A significant finding of this study is the widespread adoption of the Islamic revolution's discourse, the principles of resistance, and the teachings of Martyr Soleimani worldwide, serving as a model for the activation and utilization of capacities by policymakers, elites, intermediaries, NGOs, and entities involved in political-cultural trends, military-security, and new communication media. This aligns with the objectives of strengthening and promoting a comprehensive field and the diplomacy of resistance. Furthermore, the research delineates the components and indicators of Martyr Soleimani's role in the American strategic failures in the region.

Keywords: Martyr Soleimani, Foundation Data, Jihadi Management, Islamic Revolution Discourse, Resistance, America, West Asia.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

-
1. Corresponding Author: Assistant Professor, Faculty of International Studies, Imam Hussein Comprehensive University, Tehran, Iran. Email: Mobini20@yahoo.com
 2. Ph.D. Student in Regional Studies: Department of Regional Studies, Faculty of International Studies, Imam Hussein Comprehensive University, Tehran, Iran. Email: Karimahad683@gmail.com

تبیین نقش شهید سلیمانی در ناکامی راهبردهای آمریکا در منطقه

محمد مبینی^۱ | احد کریم‌خانی^۲

۹

سال پنجم
پاییز و زمستان ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۲/۱۱/۰۳
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۲/۱۲/۲۸
صص: ۲۶۱-۲۹۱

شاپا چاپ: ۶۳۲۸-۲۵۳۸
الکترونیکی: ۱۶۵۵-۲۷۱۷



چکیده

سردار شهید سلیمانی نقش مهمی در ناکامی‌های آمریکا در منطقه داشت که بسیاری از مقامات غربی نیز به این امر اذعان کرده‌اند. شهید سلیمانی از طریق دو ویژگی مهم خصوصیت‌های شخصی و سازمانی (مدیریتی) توانست گفتمان مقاومت را در سطح منطقه نهادینه کند و اکنون ظهور و بروز اقدامات شهید سلیمانی را می‌توان در سطوح مختلف منطقه مشاهده کرد. با استفاده از روش داده بنیاد و در جهت بررسی کیفی این موضوع از این روش در مقاله استفاده شده تا بدین وسیله بتوان تعداد مؤلفه‌های گسترده‌تری را مورد بررسی قرار داد. این پژوهش با هدف بررسی نقش شهید سلیمانی در ناکامی‌های آمریکا در منطقه طراحی شده است که با روش نمونه‌گیری غیر هدفمند و مبتنی بر مصاحبه استفاده شده است. از مهم‌ترین نتایج این پژوهش بحث گسترش گفتمان انقلاب اسلامی، مقاومت و مکتب شهید سلیمانی در اقصی نقاط جهان و تبدیل شدن آن به الگو و فعال‌سازی و بکارگیری ظرفیت عواملی نظیر سیاست‌گذاران، نخبگان، کارگزاران، سازمان‌های مردم‌نهاد، جریان‌های سیاسی-فرهنگی، نظامی-امنیتی و رسانه‌های ارتباطی جدید، در راستای تقویت و ارتقاء میدان و دیپلماسی فراگیر مقاومت محور است. همچنین مؤلفه‌ها و شاخص‌های الگوی نقش شهید سلیمانی در ناکامی‌های آمریکا در منطقه نیز در این پژوهش نشان داده شده است.

کلیدواژه‌ها: شهید سلیمانی، داده بنیاد، مدیریت جهادی، گفتمان انقلاب اسلامی، مقاومت، آمریکا، غرب آسیا

DOR: 20.1001.1.25386328.1402.5.9.11.5

۱. نویسنده مسئول: استادیار، دانشکده مطالعات بین‌الملل، دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران.

Mobini20@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده مطالعات بین‌الملل دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران.

Karimahad683@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

حمله به برج‌های دوقلوی تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱ میلادی یکی از رویدادهای مهم در قرن بیست و یکم به شمار می‌رود. این رویداد در سطح منطقه و نظام بین‌الملل دارای پیامدهای مهم راهبردی بوده است. تقویت حضور سخت‌افزاری و نرم‌افزاری ایالات متحده آمریکا در منطقه غرب آسیا که به بهانه مبارزه با تروریسم و نابودی گروه‌های تروریستی به‌ویژه القاعده انجام شد، مهم‌ترین پیامد منطقه‌ای حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی بود. در این چهارچوب دو کشور افغانستان و عراق آماج حملات شدید نظامی قرار گرفتند که به سقوط نظام‌های سیاسی و حاکمیت در دو کشور مذکور انجامید.

این حادثه بهانه لازم برای اعمال هژمونی بدخیم منطقه‌ای توسط بوش پسر را فراهم ساخت. جمهوری خواهان نومحافظه کار که منتقد سیاست بین‌المللی و منطقه‌ای دموکرات‌ها بودند، درصدد اعمال هژمونی سخت و نظامی آمریکا در غرب آسیا برآمدند. به طوری که در چهارچوب سیاست مبارزه با تروریسم، همچنان که اشاره شد به افغانستان و عراق یورش بردند. اعلام و اجرای طرح خاورمیانه بزرگ و سپس خاورمیانه جدید، طراحی راهبردی آمریکا برای استقرار و تثبیت نظم هژمونیک منطقه‌ای برونزاد بود. نئوکان‌ها رسماً اعلام کردند که پس از کابل و بغداد، نوبت تهران و دمشق است. این در حالی بود همه استراتژیست‌ها و ناظران مسائل جهانی و منطقه‌ای می‌دانستند که جمهوری اسلامی ایران و سرنگونی آن، منظور و مقصود اصلی بود.

بر این اساس راهبردهای آمریکا همواره روند کلی و ثابتی را در گذشت زمان طی کرده است، اما در این میان بعضی راهبردها دچار تغییر تاکتیکی شده‌اند و همین باعث تغییر روندها در مسائل منطقه‌ای شده است. بر اساس راهبرد کلان آمریکا در منطقه که همان طرح خاورمیانه بزرگ است، ۵ هدف کلی در دستور کار آمریکا قرار گرفته است:

- تأمین و تضمین امنیت رژیم صهیونیستی؛
- تثبیت هژمونی آمریکا در منطقه و جهان؛
- تضمین امنیت انتقال انرژی از منطقه؛

- اسلام هراسی، ایران هراسی و شیعه هراسی در قالب ایجاد گروه‌های تروریستی و به نمایش گذاشتن نسخه جعلی اسلام ناب که همان اسلام افراطی است.
 - مقابله با افزایش قدرت و نفوذ ایران در منطقه.
- این راهبردها اصول ثابت سیاست خارجی آمریکا در سطح منطقه‌ای است و در طول ادوار گذشته بعضی موارد دچار تغییراتی تاکتیکی شده و مکمل این راهبردها قرار گرفته‌اند. اما در برخی حوزه‌ها، آمریکا راهبردهای خاصی را تدوین کرده که در حوزه‌های دیگر ممکن است در اولویت‌های بعدی یا اصلاً در اولویت نباشد. به‌عنوان نمونه در افغانستان، آمریکا بر چند اصل مهم به‌عنوان راهبرد تأکید داشت. این موارد مشتمل بر موارد ذیل بود:
- پروژه دولت-ملت‌سازی؛
 - بی‌ثبات‌سازی داخلی؛
 - افزایش درگیری و جنگ نیابتی؛
 - اجماع‌سازی برای تسلط بر بحران؛
 - مهار روسیه، چین و جمهوری اسلامی ایران.
- این در حالی است که آمریکا در عراق برخی موارد دیگر را به‌عنوان راهبرد در دستور کار قرار داده است که مهم‌ترین آن‌ها موارد ذیل است:
- اجرای پروژه دولت - ملت‌سازی در عراق از طریق سازوکارهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی؛
 - فعال‌سازی هوشمندانه هسته‌های خفته گروه‌های تکفیری - تروریستی؛
 - حذف کلی حشدالشعبی به‌عنوان بزرگ‌ترین سازمان رسمی وابسته به مقاومت اسلامی از معادلات اجتماعی، سیاسی و نظامی؛
 - جایگزینی قدرت سخت با تقویت و گسترش حضور و نفوذ نرم‌افزاری؛
 - تجزیه از طریق حمایت از گروه‌های تروریستی؛
- اما پس از دو دهه و به‌رغم بیش از صدها میلیارد دلار هزینه که در یک رقم تنها در افغانستان دو تریلیون دلار آمریکایی‌ها هزینه کردند، طراحی راهبردی آمریکا و متحدین منطقه‌ای آن در غرب آسیا، به‌طور عام و در قبال برخی حوزه‌ها به‌طور خاص، نتیجه عکس به بار آورد.

به طوری که پس از اشغال عراق توسط آمریکا، نظم هژمونیک منطقه‌ای آمریکا تحقق نیافت؛ چون جمهوری اسلامی ایران نه تنها تضعیف نشد بلکه به یک قدرت منطقه‌ای در غرب آسیا تبدیل شد. در اثر قدرت‌یابی ملی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، نظم منطقه‌ای نوینی نیز در منطقه غرب آسیا شکل گرفت که شهید سپهد حاج قاسم سلیمانی فرمانده نیروی استراتژیکی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نقش اساسی در طراحی و تحقق آن داشت. مهم‌ترین مؤلفه‌ها و عناصر این نظم نوین منطقه‌ای عبارتند از: قدرت بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران؛ ارتقاء جایگاه ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای؛ توسعه و تقویت کمی و کیفی محور مقاومت در منطقه به ویژه در عراق و سوریه؛ خروج آمریکا از افغانستان؛ افول هژمونی و کاهش نفوذ منطقه‌ای آمریکا؛ تشکیل ائتلاف‌ها و اتحادهای نوین منطقه‌ای.

بر همین مبنا هدف این پژوهش، توصیف و تبیین دقیق نقش شهید حاج قاسم سلیمانی فرمانده شهید نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در شکست راهبردهای ایالات متحده در سطح منطقه‌ای است که در سطوح مختلف نظامی و امنیتی ابعاد آن قابل تبیین است.

مبانی نظری

مبانی نظری پژوهش حاضر نظریه گراندد تئوری (Grounded Theory) یا نظریه داده بنیاد است که یک روش تحقیق کیفی است که برای نظریه‌پردازی پیرامون پدیده مورد مطالعه استفاده می‌شود. تئوری گراندد برای یک پروژه تحقیقاتی نظریه زمینه‌ای انجام می‌شود. بر اساس یک رویکرد، در پروژه‌های تئوری گراندد، محقق تمایل دارد قبل از نوشتن مرور تحقیقات، تحقیقات تجربی انجام دهد. این روش زمانی استفاده می‌شود که ادبیات پژوهش پیرامون موضوع از غنای لازم برخوردار نباشد. همچنین هدف ارائه یک نظریه جدید است که تاکنون در جوامع پژوهشی مطرح نشده است. ریه حاصل از اجرای چنین روش پژوهشی، نظریه‌ای فراگردی است. از مزایای روش گراندد تئوری این است که اولاً تئوری به شکل منظم و بر اساس داده‌های واقعی شکل می‌گیرد. ثانیاً برای موقعیتی مناسب است که دانش ما در مورد آن محدود است و تئوری قابل اعتنا در آن موجود نیست که بتوان بر اساس آن فرضیه‌ای برای آزمون تدوین کرد. ثالثاً گراندد تئوری در طول تحقیق رشد می‌کند و از رهگذر تعامل مستمر بین گردآوری و تحلیل داده‌ها حاصل

می‌شود. استراتژی نظریه داده بنیاد زمینه بنیان از نوعی رویکرد استقرایی بهره می‌گیرد؛ یعنی روند شکل‌گیری نظریه در این استراتژی حرکت از جزء به کل است (بامری، فضل‌اللهی قمشی، ۱۴۰۱، ۴).

نظریه‌پردازی داده بنیان مبتنی بر ۳ نوع کدگذاری باز، محوری و انتخابی است که هر کدام به شرح ذیل است:

الف) کدگذاری باز: کدگذاری باز اولین مرحله در تجزیه و تحلیل داده‌ها و کدگذاری است. در طول مرحله کدگذاری باز، داده‌های بدست آمده از طریق منابع، مصاحبه، یادداشت‌برداری، بررسی اسناد و تجارب ملی و بین‌المللی بررسی شد، داده‌های گردآوری شده به داده‌های متنی تبدیل و پس از آن، به منظور بررسی نظام‌مند توده بزرگی از داده‌ها به واحدسازی و مقوله‌بندی آن‌ها پرداخته شد. مقوله‌های اصلی و مقوله‌های فرعی مربوط به آن‌ها مشخص شدند و خرده مقوله‌ها (زیر مقوله‌ها) تعیین شدند. در طی این تحلیل‌ها، فنون تحلیلی پیشنهاد شده استراس و کورین، به کار گرفته شد. واحد اصلی تحلیل برای کدگذاری باز، مفاهیم بودند. رونوشت مصاحبه‌ها برای یافتن مقوله‌های اصلی، خرده مقوله‌ها به‌طور منظم بررسی شد.

ب) کدگذاری محوری: بعد از انجام عملیات مرحله اولیه کدگذاری باز، در مرحله دوم مفاهیم و مقوله‌های مشابه و مشترک از طریق تحلیل مقایسه‌ای ثابت داده‌ها در یکدیگر ادغام شد. بدین ترتیب، با تکیه بر معنادارترین و فراوان‌ترین مفاهیم و مقوله‌های اولیه غربال کردن و تقلیل دادن میزان زیادی از داده‌ها انجام شد. در این مرحله، ضمن مراجعه به مفاهیم و مقوله‌های مشابه و مقایسه آن‌ها با یکدیگر، درصدد شناسایی مفاهیم و مقوله‌های متداخل برآمده و با تعیین و مرتب کردن آن‌ها، مفاهیم و مقوله‌های مشترک در قالب یک مفهوم و مقوله واحد قرار گرفت.

ج) کدگذاری انتخابی: در مرحله کدگذاری محوری در جهت تعیین الگوهای موجود در داده‌ها، بار دیگر تحلیل مقایسه ثابت داده‌ها انجام شد. بدین صورت که داده‌های کدگذاری شده را با یکدیگر مقایسه و در قالب مقوله‌هایی که با هم تناسب دارند سازمان‌دهی شد. در این راستا، مقولات عمده تا جایی مورد مقایسه قرار گرفت که اطمینان حاصل شد، هر طبقه از مقولات از یکدیگر مجزا هستند. سپس، رابطه مقولات را بررسی کرده و بر اساس ماهیت آن‌ها، در ذیل عنوان مقوله هسته‌ای قرار گرفتند؛ به عبارت دیگر، مقوله‌های عمده حول یک محور، با داخل

شدن در مقوله هسته‌ای، یک بافت محکم از روابط را تشکیل دادند. در مرحله کدگذاری محوری، چندین مقوله هسته‌ای تعیین شد. در این مرحله، ارائه یک الگوی تلفیقی، همگرا و برخوردار از سطح انتزاعی بالا مد نظر بود. به همین منظور، تعدادی مقوله هسته‌ای به سطح انتزاعی بالاتر ارتقاء داده شد. همچنین با توجه به اینکه برخی از این مقوله‌ها با یکدیگر مشابهت مفهومی و معنایی دارند، لازم است آن‌ها را در قالب چند مقوله کلی‌تر، تحلیلی‌تر و با قدرت انتزاعی‌تر بازسازی کرد. لذا تمام مقوله‌های عمده و مقوله‌های هسته‌ای در قالب ۵ خوشه مقوله‌ای با عناوین و عوامل مؤثر، متغیرهای بازدارنده، متغیرهای زمینه‌ساز، ویژگی‌ها و پیامدها طبقه‌بندی شد.

لذا مراحل روش داده بنیاد در این پژوهش به کار گرفته شده است. پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های کیفی می‌باشد که در آن با استفاده از رویکرد نظریه داده بنیاد راهبردهای شهید سلیمانی در شکست طرح‌های آمریکا در منطقه بررسی و الگوی مفهومی ارائه شد. تجزیه و تحلیل داده‌های این پژوهش بر اساس دستورالعمل‌های استراس و کوربین (۱۳۹۰) انجام گرفت.

پیشینه پژوهش

با توجه به اینکه پژوهش حاضر یک موضوع نو می‌باشد که بعد از شهادت شهید سلیمانی مورد توجه محققان و پژوهشگران قرار گرفته است و انجام آن‌هم تا حدودی نیازمند دسترسی به داده‌ها و اطلاعات خاص است، لذا در خصوص این پژوهش با توجه به یافته‌های پژوهشی تاکنون غیر از ده‌ها گزارش و تحلیل اینترنتی و یادداشت‌های کوتاه مطبوعاتی، کار پژوهشی جامع و مکتوب تدوین نشده است؛ بنابراین می‌توان گفت که پژوهش حاضر در صورتی که به یک سرانجام مطلوب و مورد انتظار برسد، یک پژوهش راهگشا و جدید در حوزه بررسی و تبیین نقش شهید سلیمانی در شکست راهبردهای آمریکا در منطقه خواهد بود. البته برخی پژوهش‌ها در راستای این موضوع اما نه به صورت جامع صورت گرفته که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

ردیف	نام پژوهشگر	عنوان پژوهش	نتایج
۱	دکتر فریرز احمدی دهکاء	بررسی نقش سردار سلیمانی در کاهش وزن ژئوپلتیکی تروریسم در غرب آسیا	تبیین اقدامات شهید سلیمانی در شکست طرح‌های منطقه‌ای آمریکا؛ تبیین نقش شهید سلیمانی در جنگ ۳۳ روزه، مبارزه با داعش.
۲	خلیل الکوثرانی	معمار محور مقاومت و نقطه ثقل آن در منطقه	تحکیم بخشیدن به مقاومت در عرصه منطقه‌ای؛ پیشبرد هم‌زمان راهبردهای نرم و سخت توسط سردار سلیمانی در منطقه.
۳	سید جلال دهقانی فیروزآبادی	نقش سردار سلیمانی در نظام نوین منطقه‌ای غرب آسیا	دفاع فراملی و بازدارندگی از طریق ایجاد عمق راهبردی فرا سرزمینی؛ ارتقا جایگاه ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای تکوین، توسعه و تقویت محور مقاومت؛ افول هژمونی آمریکا.
۴	مهدی محمدی	شهید سلیمانی چگونه‌اینده خاورمیانه را تغییر داد؟	تکثیر الگوی بسیج در ابعاد منطقه‌ای؛ درهم آمیختگی قدرت دولتی و قدرت نهضتی؛ یکپارچه کردن جغرافیای مقاومت.
۵	سعدالله زارعی	پا به پای قاسم	تحلیل عینی تحولات منطقه در دو دهه ۸۰ و ۹۰؛ تشریح نقش سردار شهید قاسم سلیمانی در رویدادهای دو دهه پایانی قرن بیستم.
۶	زینب اصغریان کاری	راهبردهای سردار سلیمانی برای حل بحران‌های منطقه غرب آسیا	بازسازی اتحادهای فرامنطقه‌ای؛ جنگ‌های نیابتی علیه اسرائیل؛ مدیریت در میدان؛ مردمی سازی مقاومت.

روش‌شناسی پژوهش

روش تحقیق از نوع آمیخته است، یعنی هم از متغیرهای کمی و هم کیفی استفاده می‌شود. روش کیفی با استراتژی داده بنیاد خواهد بود و روش کمی هم استفاده از نرم‌افزار PLS و مدل معادلات ساختاری می‌باشد. با توجه به اینکه پژوهش حاضر از نوع کیفی است لذا محقق از ترکیب اطلاعات حاصل از منابع مختلف به صورت یک توصیف پیوسته از آنچه کشف شده است، داده‌های گردآوری شده را تجزیه و تحلیل خواهد نمود. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز، استراتژی داده بنیاد است و از سه مرحله کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی استفاده می‌شود.

سؤالات پژوهش

سؤال اصلی

- چگونه شهید سلیمانی با راهبردهای آمریکا در منطقه غرب آسیا مقابله می‌کرد؟

سؤالات فرعی

- شرایط علی موفقیت حاج قاسم در شکست راهبردهای آمریکا در منطقه کدام است؟
- عوامل محیطی و زمینه‌ای مؤثر بر موفقیت حاج قاسم کدامند؟
- راهبردهای شهید سلیمانی برای مقابله با طرح‌های آمریکایی‌ها در منطقه چه بود؟
- پیامدها و دستاوردهای موفقیت شهید سلیمانی در این حوزه کدامند؟
- ویژگی‌های رهبری و مدیریت حاج قاسم در مقابله با راهبردهای آمریکا چیست؟

یافته‌های پژوهش

ادبیات تحقیق

سیر تحول سیاست خارجی آمریکا

در آستانه قرن بیست و یکم؛ زمانی که نظام دوقطبی دچار فروپاشی گردید و گروه‌هایی که در زمره نظریه پردازان محافظه کار قرار داشتند بر ضرورت یک جانبه گرایی در سیاست خارجی آمریکا تأکید نموده و آن را نماد قدرت برتر آمریکا در دوران بعد از جنگ سرد می‌دانستند. این سیاست از سال ۱۹۹۱ تا امروز به گونه‌های متفاوتی به مرحله اجرا رسیده است. هم‌اکنون سیاست

جهان‌نگری تنگ‌نظرانه در ترکیب با سیاست یک‌جانبه‌گرایی سرسختانه به آمیزه‌ای مهلک برای آمریکا تبدیل شده است. اگر چه آمریکا از عرصه جهانی عقب‌نشینی کرده و از معضلات خارجی فاصله گرفته است اما برای پر کردن خلأ پدید آمده از همکاری با سایر کشورها از میزان قدرت و نفوذ ایالات متحده کاسته شده است. در چنین شرایطی آمریکا نمی‌تواند هر دو مسیر را هم‌زمان بپیماید، آمریکا باید دامنه فعالیت‌های خود را افزایش داده، زمام امور بین‌المللی را به دست گیرد، یا از صحنه خارج شود و یا اینکه کنار رفته و از بار مسئولیت‌های جهانی خود بکاهد، ولی با این تفاوت که برای فعال کردن دیگر کشورها با آن‌همکاری نموده و تبعات کاهش نفوذ خود را بپذیرد. هر یک از دو الگوی یاد شده مخاطرات امنیتی خاصی را برای آمریکا ایجاد می‌کند هر چند که می‌تواند مطلوبیت‌های نیز به وجود آورد. (مصلی نژاد، ۱۳۸۷، ۵)

در نتیجه با سقوط شوروی خطری که منافع آمریکا را تهدید می‌کرد تغییر ماهیت داد و شوروی که به‌عنوان یک بازیگر دولتی آمریکا را به چالش کشیده بود که نمایانگر نظر واقع‌گرایان بود که تأکید را بر قدرت، منافع و ائتلاف‌ها به‌عنوان فاکتورهای اساسی در سیاست قرار دادند- اما خطری که منافع آمریکا را تهدید می‌کرد ناشی از یک بازیگر دولتی نبود بلکه تروریسم به‌عنوان یک پدیده‌ی جهانی مطرح شد. کشورهایی هستند که آمریکا را دشمن فرض می‌کنند خواهان به خطر انداختن منافع آمریکا هستند اما برد و حوزه توانایی آن‌ها کاملاً منطقه‌ای است؛ اما تروریسم دارای تأثیرگذاری جهانی است و به همین روی است که استراتژی مبارزه با تروریسم شکل گرفت. مرکز ثقل سیاست خارجی آمریکا در دوران جنگ سرد اروپا بود و امروزه به جهت دگرگونی در اهمیت خطر متوجه منافع آمریکا مرکز ثقل به خاورمیانه منتقل شده است. تفاوت تروریست‌ها با دولت‌ها در این است که آن‌ها آدرس برگشت ندارند و نمی‌توان با استراتژی سد نفوذ و تکیه بر توان قوا به مقابله با آن‌ها رفت. گروه‌های غیردولتی که منافع آمریکا را هدف قرار داده‌اند از نظر بسیاری بنیادگرایی در یک سطح کلی شورش علیه غرب است که آمریکا بیشترین خطر را به علت رهبری جهان غرب از آن احساس می‌کند. البته عده‌ای بر این اعتقاد هستند که برخلاف نظر تصمیم‌گیرندگان آمریکایی خطری که متوجه منافع آمریکا است ناشی از تروریسم نیست بلکه سه خطر عمده‌ی "دولت‌های ضعیف و شکست خورده" "منازعات منطقه‌ای" و "مناقشات مزمن جهانی" هستند. (دهشیار، ۱۳۸۶، ۲۷)

سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه بعد از ۱۱ سپتامبر

سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا باید گفت که سه دوره‌ی مشخص قابل بررسی است؛ که عبارت‌اند از دوران پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی و سپس جنگ جهانی دوم که طی قرارداد سایس پیکو آمریکا و انگلستان به قطعه قطعه کردن و تضعیف دنیای اسلام پرداختند. دوره پس از جنگ سرد و فروپاشی شوروی که نقش اصلی در منطقه آمریکا برعهده گرفته بود و در همین زمان اسرائیل تقویت شد و سوم پس از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر و آغاز قرن بیستم و یکم، نقش آمریکا در قالب قدرت غالب با حمله به افغانستان و عراق و از زاویه طرح خاورمیانه جدید بررسی و نمود پیدا کرد. (فتاحی اردکانی، ۱۳۸۵، ۱۰۸)

سیاست خارجی آمریکا در زمان جرج بوش و به‌طور خاص در ارتباط با خاورمیانه در چارچوب عملیات پیش‌دستانه تبیین می‌شود این امر از آن جهت اهمیت دارد که سیاست‌های وی اولاً هسته مرکزی تحولات خاورمیانه را شامل می‌شود ثانیاً این سیاست‌ها توانسته است تأثیرات قابل توجهی بر حوزه گسترده‌ای از فضای منطقه‌ای خاورمیانه بجا گذارد. در این ارتباط باید تأکید داشت که خاورمیانه به‌عنوان نقطه مرکزی دکترین بوش محسوب گردیده و این امر یک سری واکنش‌های منطقه‌ای را به وجود آورده است. (پیشین، ۲۱-۲۰)

جنگ آمریکا در سال ۲۰۰۳ نمونه‌ای از عملیات پیش‌دستانه است که این عملیات محور اصلی و مرکزی دکترین بوش بود. بوش در سخنرانی سالیانه خود در کنگره آمریکا با عنوان وضعیت اتحادیه انجام گرفت، اجزا اصلی دکترین خود بعد از ۱۱ سپتامبر را بدین شرح بیان داشت: کشور آمریکا به گونه‌ای مستحکم و با صبر و حوصله دو هدف امنیتی خود را پیگیری می‌کند، در ابتدا ما به مقابله با برنامه‌ها، اردوگاه‌ها و مجموعه‌های سازمان یافته تروریستی خواهیم پرداخت. مساعدت را در مورد گروه‌های تروریستی اعمال خواهیم کرد. دوم اینکه ما باید به موازات جلوگیری از گروه‌های تروریستی به مقابله با رژیم‌هایی مبادرت ورزیم که در صدد دستیابی به سلاح‌هایی شیمیایی، بیولوژیکی و هسته‌ای می‌باشند، کشورهایی که به‌عنوان تهدید برای آمریکا و سایر جهان محسوب می‌شوند. (پیشین، ۲۳۴)

با توجه به مقدمه‌ی بالا سیاست خارجی آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر علاوه بر سیاست‌های پیشین این کشور که مبتنی بر تأمین نفت منطقه و امنیت اسرائیل بود دو گزاره‌ی جدید یعنی مبارزه با تروریسم و جلوگیری از تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی نیز مطرح گردید. حال با توجه به مسائل موجود سیاست خارجی آمریکا در منطقه حول چهار محور ذیل مطرح می‌گردد:

الف) تأمین نفت

حدود شصت و پنج درصد ذخیره نفت جهان در منطقه خاورمیانه قرار دارد به عبارت دیگر از مجموع ۱۱۸۸۱۶ میلیارد بشکه نفت جهان حدود ۷۳۵ تا ۷۵۰ میلیارد بشکه آن در منطقه خاورمیانه می‌باشد. همچنین حدود ۴۰٪ از ذخایر گاز جهان نیز در این منطقه قرار گرفته است. (طاهری، ۱۳۸۷، ۴) کارشناسان نفتی معتقدند هیچ‌گاه منابع نفتی عظیمی که بتواند آمریکا را از وابستگی نفتی خاورمیانه آزاد کند، پیدا نخواهد شد از طرفی ذخایر نفت آمریکا را ۲۸ تا ۳۴ میلیارد برآورد کرده‌اند. عمر ذخایر نفت آمریکا ارتباط مستقیمی به سیاست‌های انرژی آینده این کشور دارد. در ۲۰ سال آینده مصرف نفت آمریکا باز هم افزایش خواهد یافت در حالی که تولید آن کاهش پیدا خواهد کرد و این شکاف باید به وسیله نفت وارداتی از خاورمیانه به خصوص منطقه خلیج فارس و حوزه دریای خزر پر شود. (همان، ۵) طبق پیش‌بینی وزارت انرژی آمریکا واردات نفت این کشور تا سال ۲۰۲۵ به ۷۰٪ نیاز داخلی خواهد رسید آخرین آمارها نشان می‌دهد آمریکا با داشتن ۳٪ ذخیره، ۲۵٪ نفت تولیدی جهان را مصرف می‌کند و نیاز نفتی این کشور در دو دهه‌ی آینده سالانه یک و نیم درصد افزایش خواهد داشت. نفت برای منافع غرب و آمریکا بسیار حیاتی بوده و هست که بدون آن تولید ناخالص ملی آمریکا تا ۱۳ درصد کاهش می‌یابد. (جوان شهرکی، ۱۳۸۷، ۴۷)

جورج بوش در سال ۱۳۸۴ بیان داشت؛ خروج ما از عراق باعث می‌شود تا ۱/۲ میلیون بشکه نفت این منطقه در دست تروریست‌ها قرار گیرد. حمله آمریکا به عراق از پیش نتیجه شده بود و آمریکا قصد داشت بر منابع نفت مسلط شود و شاید هم از طریق جایگزین کردن عراق در مقابل عربستان با وارد کردن فشار بر عربستان بتواند اصلاحاتی در این کشور به وجود آورد. آمریکا با سلطه‌ی بر منابع نفتی جهان از آن‌ها به‌عنوان ابزاری در سیاست پولی و مالی و بر ضد رقبای تجاری

و اقتصادی خود استفاده می‌کند. هدف آمریکا تسلط بر مناطق نفتی جهان و به‌ویژه منطقه خلیج فارس و حوزه دریای خزر می‌باشد تا از طریق کنترل انرژی نفت و گاز بتواند بر روسیه و به خصوص بر کشور چین که در آینده به نفت و گاز وابسته خواهد شد، کنترل و تسلط داشته باشد؛ یعنی با کنترل نفت و گاز نبض اقتصادی چین را در دست خواهد گرفت. (طاهری، ۱۳۸۷، ۷-۶)

از آنجایی که ۷۰ درصد از انرژی در قرن ۲۱ از نفت تأمین می‌شود، کشورهای قدرتمند به جای توجه به ژئوپولوتیک عموماً به ژئواکونومیک روی آورده سعی می‌کنند به مناطق حساس جهان به‌جای نگرش سیاسی - نظامی توجهی سیاسی - اقتصادی داشته باشند. برای اینکه انرژی از محل تولید، صحیح و سالم به محل مصرف برسد تضمین امنیت منطقه بسیار حائز اهمیت است. این امنیت معمولاً تحمیلی می‌باشد همان‌طور که در قرن اخیر شاهد برقراری آن در خاورمیانه و خلیج فارس به بهانه‌های مختلف هستیم. (منصوری، ۱۳۸۵، ۷۶) برخی دلیل عمده‌ی حمله‌ی به افغانستان را نیز نفت می‌دانند چرا که آمریکایی‌ها از مدت‌ها پیش برای مقابله با محور جمهوری اسلامی - روسیه و خلیج فارس با دو گزینه روبرو بوده‌اند گزینه اول انتقال ذخایر انرژی جمهوری آذربایجان و مناطق اطراف آن به اروپا از خاک ترکیه که از طریق لوله‌ی باکو - جیحان در حال اجرا می‌باشد و دوم کشیده شدن خط لوله‌ی سراسری نفت و گاز آسیای میانه از آذربایجان و ترکمنستان به شبه قاره‌ی هند و پاکستان از طریق افغانستان که مقدمات اولیه آن در زمان کلینتون با سفر وزیر خارجه طالبان به آمریکا فراهم شده بود. در نتیجه آمریکا برای گسترش نفوذ خود در منطقه همواره درصدد توسعه روابط نادولت‌های خاورمیانه برآمده و توانسته رابطه با خود را به صورت یکی از عوامل بقای برخی از دولت‌ها قرار دهد تا جایی که بسیاری از دولت‌های عربی داشتن رابطه با آمریکا را تضمین برای تداوم موجودیت خود در مقابل بحران‌های گوناگون می‌دانند. (فتاحی اردکانی، ۱۳۸۵، ۲۳۳)

ب) تأمین امنیت اسرائیل

بسیاری معتقدند که نفت برای آمریکا در مقابل مسئله‌ی مهم‌تر یعنی تأمین امنیت رژیم صهیونیستی، اهمیتی کمتری دارد و جنگ اول و دوم آمریکا با عراق را مستقیماً در ارتباط با اسرائیل می‌دانند. آمریکا همواره خود را متعهد به امنیت اسرائیل می‌داند و کارتر رئیس‌جمهور آمریکا زمانی گفت تعهد شماره یک ما در منطقه خاورمیانه این است که از حق موجودیت

اسرائیل دفاع کنیم و این موضوعی است که هیچ کس چه در آمریکا و یا در هر نقطه دیگر جهان نباید در آن شکی داشته باشد. بوش رئیس جمهور آمریکا نیز، بر پایه‌ی اعتقادات راست مسیحی استقرار ثبات و امنیت در اسرائیل را یک وظیفه‌ی دینی و وعده‌ی الهی می‌داند و از نظر وی دولت اسرائیل ایالت پنجاه و یکم آمریکاست. خبرنگار سی. ان. ان وقتی درباره این گفته‌ی بوش با توجه به موقعیت جغرافیایی اسرائیل و بُعد مسافت آن با آمریکا خواستار توضیح بیشتر شد با این پاسخ رئیس جمهور آمریکا مواجه گشت که مگر فراموش کرده‌اید که هاوایی به سرزمین ما نچسبیده و آلاسکا نیز به کانادا چسبیده است. بسیاری از نویسندگان معتقدند که در واقع امنیت اسرائیل از آن جهت برای آمریکا مهم است که با وقوع انقلاب اسلامی در ایران آمریکا متحد استراتژیک خود را از دست داد و آمریکا می‌دانست که در اردوگاه اعراب، متحد مهم و قابل اطمینانی ندارد و از سوی دیگر از یافتن راه حل سریع و فوری برای حل و فصل اختلاف اعراب و اسرائیل ناامید شده بود. (همان، ۲۳۵)

ج) مبارزه با تروریسم

آمریکا تروریسم را به عنوان پدیده جدید امنیتی تلقی می‌کند و اعتقاد دارد که گروه‌های تروریستی بیشترین مخاطره امنیتی را برای آینده سیاسی آمریکا ایجاد می‌کند. تروریسم به گونه‌ای در فرهنگ سیاسی آمریکا طراحی شده که به موجب آن ضرورت مقابله با هرگونه تهدید و یا مقاومت منطقه‌ای را برای نهادهای آمریکا اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. تجربه تاریخی آمریکا نشان می‌دهد که این کشور برای تحرک استراتژیک نیازمند دشمن خارجی بوده است. تروریسم به عنوان پدیده‌ای تلقی می‌شود که در دوران بعد از جنگ سرد در برابر امنیت ملی آمریکا ظهور یافته است.

در پرتو جنگ علیه تروریسم که توسط دولت بوش عنوان شد تفکرات تازه و چشمگیری در راستای تجدید ساختار جهان تک‌قطبی مطرح شد. این تفکر توسط به اقدامات حفاظتی در قالب زور پیش‌دستانه و حتی پیش‌گیرانه را به آسانی میسر می‌داند. در نهایت این اندیشه بیانگر نگرشی نئومپریالیستی است که بر پایه آن آمریکا نقش تعیین‌کننده‌ای در شناسایی استانداردها، تهدیدات و توسل به زور و اجرای عدالت ایفا می‌کند. طبق این نگرش حاکمیت آمریکا نسبت به کشورهایی که معیارهای داخلی و خارجی آمریکا را به چالش می‌کشند مطلق‌تر است. این نگرش

حداقل از دید طرفدارانش به دو دلیل ضروری به نظمی رسد: اول ویژگی مخرب تهدیدات تروریست و دوم سلطه جهانی بی سابقه آمریکا. در این راستا خاورمیانه مجدداً به عنوان اجرای طرح های جدید آمریکا و به شکل جدی تر مورد توجه قرار می گیرد و با توجه به اولویت های جدید سیاست خارجی آمریکا در منطقه، رامسفلد وزیر دفاع آمریکا دکترین حمله پیش دستانه و کالین پاول وزیر امور خارجه طرح مشارکت آمریکا در خاورمیانه را ارائه می دهند و اولین گام اعمال این تئوری ها نیز کشور افغانستان بود. در نتیجه اولین جنگ پس از ۱۱ سپتامبر در راستای تحقق شعار مبارزه با تروریسم، دستگیری یا کشتن بن لادن، متلاشی کردن شبکه القاعده و سرنگونی حکومت طالبان در افغانستان بود، که بخش های مهمی از این اهداف به استثنای سرنگونی طالبان عملی نشد. (منصوری، ۱۳۸۵، ۱۶۵-۱۶۴)

الیوت کومن و جیمز ولی، رئیس اسبق CIA در اولین سالگرد ۱۱ سپتامبر عنوان جنگ جهانی چهارم را مطرح کردند. آقای کوهن سال ۱۹۰۴ تا ۱۹۱۹ را جنگ جهانی اول، سال ۱۹۲۹ تا ۱۹۴۵ جنگ جهانی دوم، سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰ جنگ جهانی سوم و از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به این سورا دوران جنگ جهانی چهارم می نامد. وی که دوران جنگ سوم را دوران جنگ سرد با کمونیسم و روسیه می داند، معتقد است در جنگ چهارم آمریکا با اسلام درگیر می شود. او در دکترین خود که بلافاصله پس از ۱۱ سپتامبر ارائه داد با اشاره بر جنگ جهانی چهارم در این مرحله از جنگ آمریکا را بایست و دو کشور درگیر می بیند کشورهایی که تمام آن ها به جز کره شمالی در دنیای اسلامی و خاورمیانه واقع شده اند. اول افغانستان، دوم عراق، سوم سوریه، چهارم ایران، پنجم عربستان، ششم مصر و ... آمریکا در یک تقسیم بندی گسترده تر شمار کشورهای مخالف با هژمونی غرب یا به قول خودشان حامی تروریسم را هشتاد و سه کشور اعلام نموده اند که به جز دو تا بقیه این کشورها مسلمان می باشند. هدف اصلی آمریکا از شعار مبارزه با تروریسم با تثبیت حضور خود در منطقه و همچنین حفظ هژمونی خود و دور کردن کانون بحران خاورمیانه (اسرائیل) از ذهن جهانیان بود و اینکه بگوید تروریسم اصلی در جای دیگر و آن هم مسلمان هستند. (فتاحی اردکانی، ۱۳۸۵، ۲۲)

د) جلوگیری از سلاح‌های کشتار جمعی

از تحولات بسیار خطرناک که ظرف چند دهه گذشته در خاورمیانه رخ داده است، مسئله گسترش سلاح‌های کشتار جمعی است. بر طبق منابع موجود در منطقه خاورمیانه و نیز در جنوب آسیا (هند و پاکستان) دست کم نه کشور به یک یا چند نوع از انواع سلاح‌های کشتار جمعی مجهز شده‌اند و یا در راه دستیابی به آن تلاش می‌کنند. مهم‌ترین عاملی که گسترش سلاح‌های کشتار جمعی را در منطقه خاورمیانه نگران کننده می‌کند آن است که این منطقه یکی از بحرانی‌ترین و بی‌ثبات‌ترین مناطق جهان است و لذا احتمال به کارگیری از این گونه سلاح‌ها در این منطقه نیز وجود دارد. از ۱۹۴۵م تا کنون ۷۶ درگیری نظامی در این منطقه روی داده است. بحران و بی‌ثباتی در منطقه خاورمیانه دو ویژگی دارد که آن را خطرناک‌تر می‌سازد. یکی استحکام و استواری و دیرینه بودن عوامل موجود بحران که سبب درگیری نظامی و تنش در منطقه شده است. دیگری دست یافتن کشورهای منطقه به سیستم‌های جدید با توانایی نفوذ بالا همانند موشک‌های بالستیک. (طارمی، ۱۳۸۰، ۶-۵)

و) تشکیل ائتلاف‌های منطقه‌ای

از سال ۲۰۱۲ آمریکا هدف پنجمی را در منطقه پیگیری نموده و آن نیز تشکیل ائتلاف‌های منطقه‌ای با مدیریت و رهبری خود می‌باشد. این ائتلاف‌ها در واقع تا حدودی جنبه فرامنطقه‌ای نیز به خود گرفته و علاوه بر کشورهای منطقه، کشورهای دیگر نیز با توجه به منافع خود و همچنین رویکرد آمریکا در وابستگی آن‌ها به خود وارد گردیده‌اند. آمریکا نیز براساس راهبرد امنیت ملی خود در سال ۲۰۱۲ که تشکیل ائتلاف‌های منطقه‌ای را در دستور کار قرار داده بود، روی به تشکیل این ائتلاف‌ها آورده است.

نقش شهید سلیمانی در ناکامی‌های آمریکا در منطقه

تاریخ پر فراز و نشیب انقلاب اسلامی و دوران دفاع مقدس و بعد از آن با اینکه مملو از چهره‌ها و شخصیت‌های بزرگ و تأثیرگذار ایثارگری شده که برای هم‌نسلان و نسل‌های آینده الگو بوده‌اند اما کمتر شخصیتی را می‌توان یافت که این مسیر را با پشت پا زدن به میز قدرت، با بصیرت و ولایت‌مداری آغاز کرده و تا انتها پیموده باشد. شهید حاج قاسم سلیمانی یکی از این

معدود شخصیت‌های تاریخ معاصر بود که با ثبات قدم در مسیر حق گام برداشت و حضور میلیونی مردم شهیدپرور ایران اسلامی در مراسم تشیع پیکر پاکش، جایگاه ممتاز او را به خوبی به تصویر کشید.

راهبردهای مقابله شهید سلیمانی به آمریکا در منطقه در چهار حوزه دسته‌بندی می‌شود که شامل راهبردهای معنوی، راهبردهای سیاسی و اجتماعی، راهبردهای فرهنگی و اقتصادی و راهبردهای دفاعی و امنیتی هستند که در ادامه به بررسی و تبیین آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱- راهبردهای معنوی

ولایت‌مداری

شهید سلیمانی بشدت ولایت‌مدار بود. همواره با کلام و به‌ویژه رفتار خود تأکید می‌کرد که «من سرباز» نظام و آقا (اشاره به مقام معظم رهبری) هستم. نگاه اعتقادی وی به ابعاد اسلام ناب مهدی (عج) و تلاش برای مبارزه با ظلم و برقراری عدالت درخور تحسین بود. وی بارها در جلسات می‌گفت که امروز ما این توفیق را پیدا کرده‌ایم که برای این نظام مقدس - جمهوری اسلامی ایران - کار کنیم. بدانید که این توفیق خیلی بزرگی است. بارها شاهد بودم، وقتی در پیچیدگی بحران‌های امنیتی منطقه، مشکلات به ایشان روی می‌کرد و به ملاقات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌رفتند، وقتی از دعا و رهنمودهای ایشان بهره می‌گرفتند با یک شادابی، نشاط و انگیزه وصف‌ناشدنی برمی‌گشتند و عاشقانه به مأموریت سخت خود ادامه می‌دادند و پیروز میدان می‌شدند. ولایت‌مداری از ویژگی‌های بارز مکتب سلیمانی است (امیرعبداللهیان، ۱۳۹۹).

البته ولایتی بودن خصوصیت خیلی از افراد است و این در درجه اول یک صفت باطنی شخصی به حساب می‌آید و سبب عاقبت‌به‌خیری فرد و سلامت نفس او در این دنیا می‌شود. آنچه در این باب در شهید تبلور یافته بود، حدی فراتر از ولایتی بودن - به صفت شخصی - بود او «ولایت‌افزا» بود و توانست در دوران حیات خود و به خصوص در دوره فرماندهی نیروی قدس گره‌های زیادی باز کند و راه حرکت ولی امر مسلمین را هموار نماید. همیشه در سخنانش، یک باب به بحث از ولایت اختصاص داشت او در مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی یک مجتهد صاحب‌نظر و اندیشمند بود و قدرت تشخیص بسیاری از مسائل را داشت و در نظریه خود بسیار راسخ هم بود و از نظر خویش

دفاع جانانه هم می‌کرد، اما در عین حال وقتی موضوعی را با رهبر معظم انقلاب در میان می‌گذاشت و ایشان نظری می‌داد، شهید به طور کامل و با اعتقاد قوی آن را دنبال می‌کرد و تمام توان و امکانات را برای تحقق آن به کار می‌گرفت گویی خود او پیش از این هیچ نظری نداشته است! تابعیت محض ولایت و آن را رکن اصلی حمایت از نظام اسلامی دانستن در شهید با این درجه از نبوغ و فهم و ابتکار حل شده بود. او پس از اتخاذ تصمیم از سوی ولایت، ایمان راسخ داشت که این تصمیم سودمندتر است. همیشه می‌گفت خیر دنیا و آخرت در گرو تبعیت از ولایت است.

شهید برای بیان نظرش درباره حضرت آقا یک کلیدواژه داشت؛ «رهبر حکیم». از نظر او رهبری چون جنبه الهی دارد از سرچشمه فیض الهی بهره‌مند و لذا به «حکمت» آراسته است. او بارها می‌گفت من نه فقط از روی مباحث اعتقادی و نه فقط از روی اینکه من سربازم و ایشان فرمانده من است، بلکه از روی تجربه‌ای که با ایشان دارم و در حوادث مختلف در جریان نظرات ایشان قرار گرفته‌ام، می‌گویم که ایشان یک حکیم است و در موضوعات به مسائل جزئی هم توجه خاص دارد و آنچه می‌گوید با آنچه مصلحت و درست است، کاملاً تطبیق پیدا می‌کند. او در آخرین سخنرانی که در مجمع عالی فرماندهان سپاه - ۸ تا ۱۰ مهر ۹۸ - داشت از اینکه توانسته است راه حرکت رهبری در محیط منطقه‌ای را هموار کند، افتخار نموده و در این باره گفت: «امروز برای توسعه اسلام بر اساس رهبری مقام معظم رهبری مانعی وجود ندارد. شما ندیدید در این دیدار موکب‌داران عراقی که برای اولین بار خدمت مقام معظم رهبری رسیدند، چه گذشت. آن‌ها وقتی این صحنه را دیدند، این نوع اداره میدانی یک روحانیت، یک عالم، یک قائد و یک مرجع را دیدند که تفاوت زیادی با جاهای گوناگون دارد بسیار متحیر و متأثر شدند. امروز راه برای این رهبری، به دلیل اداره و به دلیل هدایت و حکمت خود رهبری، در جهان اسلام رقیب و مانعی وجود ندارد» (کاظمی قمی، ۱۴۰۰)

ایمان به هدف

یک مدیر و فرمانده مکتبی نه تنها نمی‌تواند در برابر آن مکتب بی‌تفاوت باشد؛ بلکه، باید ایمان عمیقش به تعلیمات آن مکتب، انگیزه اصلی او را در انجام وظایفش شکل دهد. در اینجا مسئله از شکل سلسله مراتب و احساس مسئولیت در برابر مقام فوق، بیرون می‌آید و شکل

«خودجوشی» را به خود می‌گیرد. قابل توجه این که قرآن مجید درباره پیامبر اسلام (ص) «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ...؛ پیامبر خود به آنچه از جانب پروردگارش به او نازل شده ایمان دارد...» (بقره، ۲۸۵).

ایمان رسول خدا (ص) به «ما أنزلَ اللهُ» از تمام تلاش‌ها و کوشش‌ها و از تمام زندگانی‌اش آشکار بود. در هیچ یک از تواریخ دیده نشده که پیامبر (ص) در چائی از میدان جهاد فرار کرده باشد، حتی در میدان احد که اوضاع به منتها درجه وخامت رسید و گروه زیادی از لشکر جز خاصان یا طبق روایتی جز امام علی (ع) از میدان کنار رفتند، پیامبر (ص) چون کوه پابرجا ایستاد و با این که جراحات پیشانی و شکستگی دندان، او را به شدت آزار می‌داد و در برابر دشمن تنها مانده بود، دست از استقامت و پایداری برنداشت و سرانجام دیگران را به ادامه مبارزه و بازگشت به میدان دعوت کرد.

جالب اینکه، در نهج البلاغه به خصوص روی این نکته تکیه شده که به هنگام آرایش صفوف در میدان جنگ، پیامبر (ص) از همه لشکر به دشمن نزدیک‌تر بود. امیر المومنین (ع) می‌فرماید: «كُنَّا إِذَا أَحْمَرَ الْبَاسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَّا أَقْرَبَ إِلَيَّ الْعَدُوِّ مِنْهُ؛ هنگامی که آتش جنگ شعله‌ور می‌شد، ما به پیامبر (ص) پناه می‌بردیم؛ و او از همه به دشمن نزدیک‌تر بود. مورخان اعم از تاریخ‌نویسان مسلمان و غیرمسلمان، از ایستادگی عجیب حضرت محمد (ص) در برابر حوادث مشکل و انبوه مصائبی که برای او در مسیر دعوتش رخ می‌داد، ستایش کرده و اعتراف دارند که این ایثار و فداکاری نشانه ایمان عمیق او به مکتبش بوده است.» این‌ها همه نشان می‌دهد که این مدیر و فرمانده بزرگ عالم بشریت تا چه حد به مکتبش ایمان داشت؛ ایمانی که در تمام اعمالش پرتوافکن بود و در عمق جانش نفوذ کرده و به تمام اعمالش جهت می‌داد. همین ایمان عمیق بود که به دعوت او جاذبه مخصوصی می‌داد؛ دقیقاً همان خصوصیتی که در وجود مطهر شهید سلیمانی در جبهه مقاومت اسلامی و در بین مجاهدان و رزمندگان مقاومت به صورت کششی عجیب وجود داشت.

شهید سلیمانی همواره در معرض شهادت بود ولی چون به هدفی که در پی پیشبرد و محقق‌سازی آن بود اعتقاد راسخ و قلبی داشت، همچنان با ثبات قدم راه خود را می‌پیمود و با اینکه آمریکا، رژیم صهیونیستی و سازمان‌های تروریستی در منطقه از هر طرف در فکر توطئه ترور او

بودند، اما چون ایمان قوی در قلب او رخنه کرده بود و بر این اساس در جهت مقابله با برنامه‌های آمریکا و متحدان و شرکای آن در منطقه فعالیت می‌نمود، هرگز هراسی به دل راه نمی‌داد.

۲- راهبردهای دفاعی و امنیتی

توسعه کمی و کیفی جبهه مقاومت

گسترش کمی و کیفی جبهه مقاومت اسلامی و بروز رسانی آن، مهم‌ترین میراث شهید سلیمانی است. تردیدی نیست که تاریخ منطقه غرب آسیا را می‌توان به دو مقطع ماقبل و مابعد شکل‌گیری جبهه مقاومت با الگویی که شهید سلیمانی خلق کرده، تقسیم کرد. در کوشش برای شناخت راهبردهای شهید سلیمانی، تحلیل موجودیتی به نام مقاومت اسلامی باید اصلی‌ترین دستور کار باشد. یکی از مطمئن‌ترین، بهترین و سریع‌ترین راه‌هایی که ما برای درک ابعاد وجودی راهبردهای شهید سلیمانی در اختیار داریم همین است که بینیم او وقتی موجودیت عظیمی به نام جبهه مقاومت به شکل امروزی را ذره‌ذره و جزء در زمانی به طول دو دهه خلق می‌کرده، چگونه می‌اندیشیده، چه ایده‌هایی در ذهن داشته و آن ایده‌ها را از کجا استنباط می‌کرده، با چه الگویی از برنامه‌ریزی، فکر و عمل موفق شده این بنای باشکوه و خیره‌کننده را توسعه بدهد؟ همچنین باید پرسیم او درباره آینده آن چگونه می‌اندیشیده و طرح‌ریزی می‌نموده است؟ تأمل در این جزئیات راهی به درون ذهن و روح شهید سلیمانی برای ما می‌گشاید و در صورتی که به نحو روشمند و به دور از هیجان‌زدگی انجام شود می‌توان درس‌های بسیار گران‌بهایی از آن آموخت. یکی از نکات بسیار مهمی که در خصوص این راهبرد باید مورد توجه قرار داد، عناصر اصلی و مشخصه‌های جبهه مقاومت است که شهید سلیمانی با تلفیق آن‌ها این بنا را معماری کرده کدام است و این عناصر با چه منطقی در کنار یکدیگر قرار گرفته است که در ادامه به نکات مهمی در این خصوص اشاره می‌شود.

نخستین ویژگی جبهه مقاومت، اعتقادی و ایدئولوژیک بودن تمامی ساختار، سازمان، نیروی انسانی و فرآیندهای آن است. جبهه مقاومت بسیار بیش از آنکه یک موجودیت فیزیکی سیاسی - نظامی - راهبردی باشد، یک واقعیت معنوی و روحی مبتنی بر اصول نیرومند ایدئولوژی شیعی است که دائماً به آن تکیه کرده و از آن نیرو و تأثیر می‌پذیرد. وجه غالب و مشخصه اصلی

همه کسانی که سازندگان اصلی این محور هستند این است که مؤمن ترین و معتقدترین افراد سرزمین های خویش هستند و اساساً قبل از هر چیز دیگر به استحکام ایمان و استواری اعتقاد خود شناخته می شوند. اساساً همان طور که شهید عماد مغنیه زمانی گفته است قدرت اصلی در مقاومت اسلامی، «قدرت روحی» است و بقیه عناصر قدرت از آن نشئت می گیرند. آنچه به محور مقاومت توان تأثیرگذاری راهبردی و موفق بر معادلات بسیار پیچیده استراتژیکی و ژئوپلیتیکی عطا کرده، تکیه آن بر ایمان دینی عمیق مردانی است که این بار بر دوش آن ها نهاده شده است. این ایمان حماسی و پرشور است که اولاً به کوچک دیدن و خوار شمردن دشمن و در نتیجه جرئت طرح ریزی ها و عملیات های بزرگ علیه آن انجامیده است، ثانیاً قدرت تاب آوری مقاومت در مقابل انواع فشارها و تنگناها را به مرتبه ای غیر قابل باور و محاسبه برای دشمن ارتقا داده است و ثالثاً آن را در مقابل بسیاری از ضرباتی که جنبش ها و ساختارهای مشابه را در طول تاریخ زمین گیر کرده - بویژه اختلافات درونی، قدرت طلبی و معامله گری - مصون ساخته است.

اولین و مهم ترین ویژگی آن این است که کسی در آن به مزدوری نیامده است. حتی ایرانیانی که در این ارتش می جنگند همه داوطلب اند و عاشق جهادی که می کنند. این هنر بزرگ شهید سلیمانی بوده که از هیچ یک از گروه های مقاومت در منطقه نخواستند منافع خود را رها کرده و برای ایران پادویی یا مزدوری کنند، بلکه برعکس، نظام منافع در محور مقاومت به گونه ای تعریف شده که هر یک بازیگران شریک در آن، در حالی که دقیقاً و واقعاً در حال دفاع از منافع خود است، به عنوان بخشی از یک راهبرد بزرگ منطقه ای به مرکزیت ایران هم عمل می کند. مهارت شکل دادن به چنین مناسبات و راهبردی، رمز منحصر به فرد بودن میراث شهید سلیمانی است. ویژگی دوم جبهه مقاومت به عنوان راهبرد ضد سلطه شهید سلیمانی این است که کاملاً ایدئولوژیک عمل می کند و لذا هرگز نه مصالحه می کند، نه مرعوب می شود، نه هدف را فراموش می کند و نه بیم آن می رود که یک باره تغییر راهبرد بدهد، نظر عوض کند و صحنه را خالی نماید. این شاید مهم ترین راز موفقیت ارتش یکپارچه مقاومت در منطقه است.

ویژگی سوم این ارتش را زمانی می توان به خوبی درک کرد که توجه کنیم یکی از مشخصات بسیار مهم منطقه غرب آسیا این است که در آن نیروهایی که بتوانند روی زمین بجنگند و معادلات را جابجا کنند، بسیار اندک هستند. به عنوان مثال یکی از مشکلات اصلی آمریکا از آغاز بحران

سوریه تاکنون همین بوده که هیچ نیروی قابل اتکایی که بتواند روی زمین به نیابت از آن بجنگد نداشته و در نتیجه همواره مجبور بوده پشت سر نیروهایی حرکت کند که توان نبرد روی زمین را دارند. همین امر در بسیاری از موارد آمریکا را تبدیل به دنباله‌رو ایران کرد، چیزی که مایکل کوهن وزیر دفاع اسبق آمریکا آن را با جمله معروف و کنایه‌آمیز «ارتش آمریکا در سوریه و عراق به نیروی هوایی ایران تبدیل شده» توصیف کرده است.

ویژگی چهارم راهبردی مهم شهید سلیمانی یعنی جبهه مقاومت اسلامی به شکل نوین، آن است که از یک اتاق کنترل و فرمان واحد برخوردار است و هیچ‌یک از اجزاء آن، بقیه متحدان خود را در نبردی که درگیر آن است تنها نمی‌گذارد. به این ترتیب، نیروها به سرعت جابجا می‌شوند، موازنه‌های به هم خورده در جبهه‌های مختلف با سرعت بالانس می‌شود، تجربه‌ها به اشتراک گذاشته می‌شود و حتی توزیع تسلیحات به گونه‌ای انجام می‌شود که بیشترین کارایی را داشته باشد. آرمان ارتش آمریکا در اسنادی که پنتاگون منتشر کرده این است که چنان چالاک شود که بتواند به سرعت در میان جبهه‌های مختلف جابجا شود. ارتش یکپارچه مقاومت، اما سال‌هاست این رویا را عملاً محقق کرده و روی زمین بر اساس آن می‌جنگد. شهید سلیمانی شخصاً پل میان گروه‌های مقاومت و تنظیم‌کننده روابط آن‌ها بود و این تنظیمات چنان دقیق است که پس از شهادت او نیز کارایی محور مقاومت را به طور تقریباً کامل حفظ کرده است.

ویژگی پنجم این ارتش نیز این است که ساختار اصلی آن از بسیج مردمی ملت‌های منطقه تشکیل شده است. اساساً شهید سلیمانی قبل از دولت‌ها با مردم کار می‌کرد و وقتی هم به دولت‌ها می‌رسید، مهم‌ترین چیزی که به آن‌ها می‌آموخت همین بود که با مردم خود چگونه کار کنند. شهید سلیمانی شاید تنها فرمانده در منطقه است که توان آن داشته است که فراتر از مرزهای جغرافیایی مردم منطقه را در جهت اهداف خودشان بسیج کند.

ششمین و البته یکی از راهبردی‌ترین ویژگی‌های این راهبرد هم این است که با دولت‌های منطقه در پیوند بوده و با آن‌ها در آمیخته است. این یکی از هنرمندی‌های شهید سلیمانی بوده که توانسته اولاً طی راهبردی، قدرت نیروهای نهضتی و شبه‌نظامی را با قدرت نیروهای دولتی در هم بیامیزد و ثانیاً این نیروهای نهضتی را نیز در کنار هم بنشانند و یک نیروی یکپارچه ایجاد کنند. در

هم آمیختگی قدرت دولتی و قدرت نهضتی را هم در حشدالشعبی عراق می‌توان دید، هم در انصارالله یمن و هم بهتر از هر جای دیگر در حزب‌الله لبنان (محمدی، ۱۴۰۰).

تمرکز بر اهداف راهبردی

یکی از ویژگی‌های منحصربه‌فرد تفکر راهبردی شهید سلیمانی در مقابله با سیاست‌های آمریکا در منطقه تمرکز بر اهداف راهبردی بود. او در درجه نخست با انجام فرآیند محیط‌شناسی منطقه‌ای و بین‌المللی عوامل پیش‌برنده شامل فرصت‌ها در محیط خارجی و قوت‌ها در محیط داخلی و عوامل بازدارنده شامل تهدیدها در محیط خارجی و ضعف‌ها در محیط داخلی را به‌خوبی درک می‌کرد و با ارزیابی دقیق از عوامل محیطی و تطبیق آن با اهداف عملیاتی تمام‌مסاعی خویش را به کار می‌گرفت تا بتواند با مدیریت صحیح، چالش‌های پیش‌رو بارها موفق شد علاوه بر کاهش تهدیدها و عوامل بازدارنده آن‌ها را به فرصت‌های راهبردی تبدیل کرد. حضور آمریکا در منطقه خصوصاً در شرق کشور برای مقابله با القاعده و در غرب کشور با رژیم بعث عراق که می‌توانست اگر درست مدیریت نشود برای امنیت ملی کشور بسیار خطرناک بود با ورود شجاعانه و باتدبیر خود در میدان توانست تمامی اهداف و طرح‌های آمریکایی را در منطقه به شکست بکشانند و به تدریج با بسیج افکار عمومی و تقویت گروه‌های مقاومت در عراق استراتژی‌های آمریکا در منطقه ناکام بماند و آمریکایی‌ها در هیچ‌کدام از اهداف از پیش تعیین شده خود موفق نشدند. صحبت‌های ترامپ، خانم کلینتون در مناظرات انتخاباتی بیانگر همین موضوع بود که با صرف بیش از ۶ تریلیون دلار، کسری بودجه ۱۶ تریلیون دلاری، اعزام بیش از ۲۰۰ هزار نیروی آتش آمریکا به منطقه خصوصاً در عراق و افغانستان هیچ دستاوردی نداشتند و شکست سختی خوردند که نتیجه آن حاصل تفکر راهبردی و سبک فرماندهی شهید سلیمانی بود که از تهدید نترسید و نترسانید و با رویکرد انقلابی اکثر تهدیدها را به فرصت راهبردی تبدیل کرد (مبینی، ۱۴۰۰).

۳- راهبردهای سیاسی و اجتماعی

بصیرت و دشمن‌شناسی

راهبردهای شهید سلیمانی برای مقابله با آمریکا دارای یک پیوست بسیار مهم آن برخوردار است از بصیرت واقعی ایشان در مواجهه با دشمن و مسائل بود. شهید سلیمانی فقط یک «فرمانده نظامی» نبود، سیاست را هم خوب می‌فهمید و درک درستی از سیاست بین‌المللی داشت. عرصه فرهنگی و اجتماعی را هم خوب می‌فهمید و تعاملاتی که با مردم برقرار کرده بود بر مبنای عمق نگاه ایشان بود. شهید سلیمانی دشمن را خیلی خوب می‌شناخت و بر ترفندهای آن مسلط بود. او از نوع عملکرد دشمن می‌توانست موقعیت آن را خوب بفهمد. او در مواجهه با آمریکا معتقد بود این کشور سیاستی چند لایه دارد و وقتی در صحنه‌ای شکست می‌خورد، تلاش می‌کند تا در صحنه‌ای دیگر حریف را به عقب براند و از این‌رو او در هنگام پیروزی بر یک ترفند دشمن، متوجه ترفند جدیدی از آن می‌شد و خود را برای مواجهه با آن آماده می‌کرد. شهید سلیمانی معتقد بود آمریکا برای به هم زدن بازی سوریه که به ضرر او جریان دارد، در نظر دارد در شرق سوریه یک دالان امنیتی درست کند از این‌رو در سال ۲۰۱۶ زمانی که آمریکایی‌ها با کمک کردها و بعضی عشایر عرب بادیه در شمال رقه پایگاه‌هایی را برای خود ایجاد کردند، شهید آن را یک نقطه خطر دانست و برای به هم زدن آن وارد عمل شد. حدود دو سال طول کشید تا برنامه آمریکا در ایجاد کمربند امنیتی شرق، توسط این شهید با شکست مواجه شود اما وقتی آمریکا در تنف و زازا و آلبو کمال با شکست مواجه شد، شهید نگفت کار آمریکا تمام است او معتقد بود آمریکا نقشه دیگری را با کمک گروه‌های دیگر در شرق پهن می‌کند و لذا باید مراقب روابط او با بعضی از کشورهایی که در صحنه سوریه فعالند بود. بر این اساس مصاف تازه‌ای در منطقه جزیره با آمریکا پدید آورد و عملاً نیروهای آمریکایی را به محاصره در آورد تا اینکه آمریکایی‌ها از کاهش نیروهای نظامی و خروج از سوریه صحبت کردند (کاظمی قمی، ۱۴۰۰).

به‌کارگیری دیپلماسی جهادی در سیاست خارجی

شهید بزرگوار سپهبد حاج قاسم سلیمانی، علاوه بر اینکه یک شخصیت طراز اول نظامی بود، یک دیپلمات شاخص و متخصص هم به شمار می‌رفت. حسین امیرعبداللّه‌یان، دستیار ویژه‌ی سابق

رئيس مجلس شورای اسلامی و از ديپلمات‌های سرشناس جمهوری اسلامی در خصوص بعد ديپلماتيك شخصيت سردار سلیمانی می‌گوید:

«سردار سلیمانی به معنای واقعی يك "ديپلمات" بود... برخی از افراد ديپلمات حرفه‌ای هستند. برخی ديپلمات حرفه‌ای نیستند، سياست‌مدار حرفه‌ای هستند؛ اما بعضی‌ها هم ديپلمات حرفه‌ای هستند هم سياستمدار خوبی هستند. سردار سلیمانی هم سياستمدار و هم ديپلمات ورزیده بود. در کنار اینکه يك ژنرال نظامی کار کشته بود، سياستمداری بود که درک درست و واقع‌بينانه‌ای از تحولات داشت و آن نگاه سياست ورزانه‌اش کمک می‌کرد که چنین پرونده‌های مهمی را به درستی هدايت بکند... گاهی اوقات در جلسات شورای امنیت ملی، مثلاً يك کشوری که از ما برای مبارزه با تروریسم کمک خواسته بود اوضاعش در شرایط خوبی نبود وقتی همه از بد بودن شرایط حرف می‌زدند، سردار سلیمانی می‌گفت این نکاتی که گفتید درست است، اما اجازه بدهید من شرایط خوبش را هم برایتان بگویم نکاتی را می‌گفت که در جلسه توازن ایجاد بکند. اگر يك وقتی از بخش‌های مختلف گزارش‌هایی داشتیم که نه اتفاقاً شرایط در فلان کشور در مبارزه با تروریسم خیلی هم خوب است، برای اینکه آن جمع با خیال راحت بیرون نروند و احساس نکنند ديگر همه چیز تمام شده است، سردار می‌گفت اجازه بدهید من چند تا نکته دارم. اتفاقاً این قدر که شما می‌گوئید شرایط خوب نیست، همیشه تلاش می‌کرد يك توازن واقع‌بينانه در جلسه ایجاد شود خوش‌بينانه و ساده‌انگارانه نباید مباحث را تحليل بکنیم و تا زمانی که پیروزی دوستان و متحدین ما مثلاً در حوزه مبارزه با تروریسم در عراق یا در سوریه قطعی نشده نباید خیالمان راحت باشد که کار تمام شده است» (امیر عبداللهیان، ۱۳۹۹).

پرهیز از حاشیه و توجه به متن

شهيد سلیمانی در بیش از ۲۰ سال فعالیت در سپاه قدس، هرگز خود را درگیر حاشیه‌ها چه داخلی و چه حاشیه‌هایی که از خارج طراحی می‌شد، نکرد. تمام توجه ایشان، پیشبرد و تحقق راهبردها و برنامه‌هایی بود که برای تعالی اسلام و پیروزی جبهه مقاومت و دفع تهدیدها از منطقه و جهان اسلام و جمهوری اسلامی پیگیری می‌کرد.

این ویژگی و در حقیقت راهبرد، به‌اندازه‌ای برجسته و مشهود بود که چه در بین مسئولان عالی نظام و چه در افکار عمومی و منطقه همه معتقد بودند، یکی از خصوصیات بارز شهيد توجه به

«متن» مسائل بود. او اولویت‌ها را به‌خوبی درک می‌کرد و بر آن‌ها تمرکز می‌نمود. شهید سلیمانی وقتی با یک پدیده مواجه می‌شد که باید برای آن فکری کرد، به تجزیه و تحلیل آن روی می‌آورد و با اصلی و فرعی کردن مسائل، به اصل موضوع نزدیک می‌شد. به‌عنوان مثال او در صحنه سیاسی کشور و در مواجهه با پاره‌ای رویه‌های نامطلوب به جای درگیر شدن با معلول، معتقد بود راه‌حل این مسائل تقویت رهبری است. اگر در جامعه رهبری دارای نفوذ کلام باشد رویه‌های نامطلوب سیاسی نمی‌توانند بر جامعه اثر جدی بگذارند و از این‌رو با گروه‌های مختلف سیاسی دیدار می‌کرد و آنان را به خطرات عمومی ناشی از تضعیف رهبری آگاه می‌کرد و در نهایت به آنان یادآور می‌شد که اینکه او اهل قرار گرفتن در یک طیف سیاسی نیست، اما درباره رهبری، اجازه کمترین تعرضی به ایشان را نمی‌دهد. او خیلی آرام با طیف‌های مختلف سیاسی مراد داشت و در همه این مرادها جا انداختن خط رهبری را با زبانی مؤثر و استدلال‌هایی محکم دنبال می‌کرد (کاظمی قمی، ۱۴۰۰).

ایجاد گره منافع مشترک

یکی از خصوصیات راهبردهای شهید سلیمانی طراحی بازی «برد - برد» در منطقه بود. او در عراق با طیف‌های مختلف بازی برد - برد را راه انداخت، با کردها به نحوی، با سنی‌ها به نحوی و با شیعیان به نحوی دیگر و از این‌رو همه این سه طیف در پایان دوره فرماندهی شهید، خود را پیروز صحنه می‌دیدند. در سوریه نیز سردار سلیمانی بازی برد - برد با روس‌ها، ترکیه، کردها و با عرب‌های بادیه راه انداخت و همه به‌نوعی خود را برنده دیدند. در این صحنه شهید سلیمانی یک منفعت کانونی را برای ایران و جبهه مقاومت قائل بود و آن به شکست کشاندن طراحی مشترک آمریکا، رژیم صهیونیستی و رژیم سعودی بود که هدف اول آنان تضعیف جمهوری اسلامی و جبهه مقاومت بود. او برای سوریه و عراق نیز یک منفعت کانونی در نظر گرفته بود و آن ثبات سیاسی دولت‌های این دو کشور بود. برای ترکیه ایمن ماندن از تهاجمات مخالفان در نظر گرفت و برای روسیه، ایمن‌سازی آن از هجوم گروه‌های تروریستی که از مدت‌ها قبل در چچن و... طعم شکست را به ارتش روسیه چشانده بودند. در واقع برخلاف طرح آمریکایی‌ها که متضمن منفعت یک جانبه برای واشنگتن و ضرر برای بقیه بود، شهید سلیمانی منفعت همگانی را مدنظر قرار می‌داد.

یک نمونه دیگر از اقدامات برد - برد سردار سلیمانی، میلیونی کردن راهپیمایی اربعین در عراق بود. وقتی شهرهای مذهبی عراق هنوز امنیت نداشت و حتی بقاع متبرکه در معرض تهدیدات تروریستی قرار داشت، شهید سلیمانی راه‌حل آن را سرازیر کردن جمعیت زائران ایرانی و غیرایرانی به عراق دانست و این در حالی بود که بعضی‌ها به دلیل وجود ناامنی از آن پرهیز می‌دادند. اقدام شهید سلیمانی از حجم تهدیدها کاست و بسیاری از ایرانی‌ها به آرزوی دیرینه خود که برپایی اربعین در عراق بود رسیدند. شهید سلیمانی در مدت کار در عراق، علاوه بر آنکه دولت عراق را به دولت ایران نزدیک کرد، پیوند وسیعی نیز در سطوح مختلف اجتماعی و نخبگانی و دانشگاهی پدید آورد و این روابط را پایدار کرد، به گونه‌ای که از این طریق بسیاری از فشارهای اقتصادی و امنیتی آمریکا علیه ایران خنثی شد و از سوی دیگر دولت عراق به ثبات رسید و توانست بسیاری از بحران‌ها را از سر واکند (کاظمی قمی، ۱۴۰۰).

ائتلاف‌سازی درون منطقه‌ای

از جمله راهبردهای بسیار مهم شهید سلیمانی برای مقابله با آمریکایی‌ها، ائتلاف‌سازی‌های درون منطقه‌ای بود. اتحاد، در معنای عام، ائتلافی از کشورهاست که سیاست‌ها و کنش‌هایشان را هماهنگ می‌کنند تا یک هدف و منفعت مشترکی را تأمین کنند. به بیان دیگر، اتحاد به صورت مجمع و محفلی از دو کشور یا بیشتر برای افزایش و ارتقاء منافع مشترک‌شان تعریف می‌شود. این هدف، می‌تواند ماهیت نظامی - امنیتی و غیرنظامی - امنیتی داشته باشد. از این رو، با توجه به ماهیت اهداف و منافع مشترک کشورها، اتحادهای نظامی، امنیتی، اقتصادی، ایدئولوژیک، فرهنگی و کارکردی قابل تصور و تحقق است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۴۰۱).

اتحادها و ائتلاف‌های بین‌المللی، اهداف امنیتی و دفاعی مشخص و معینی را تعقیب و تأمین می‌کنند. هدف اصلی و اولیه اتحاد و ائتلاف، تجمع توانایی‌های کشورهای عضو به گونه‌ای است که منافع مشترک را افزایش و ارتقاء دهد. کشورها، اتحاد و ائتلاف را تشکیل می‌دهند تا توانایی‌ها و قدرت ملی همدیگر را تکمیل و تقویت کنند. از این رو، هدف تهاجمی اتحاد و ائتلاف، افزایش و بیشینه‌سازی قدرت اعضا نسبت به کشورهای غیرعضو است. به طوری که کشورها با تجمع و روی هم گذاشتن توانایی‌های خود می‌توانند ابزار و اهرم‌های تهاجمی‌تر و قوی‌تری را در

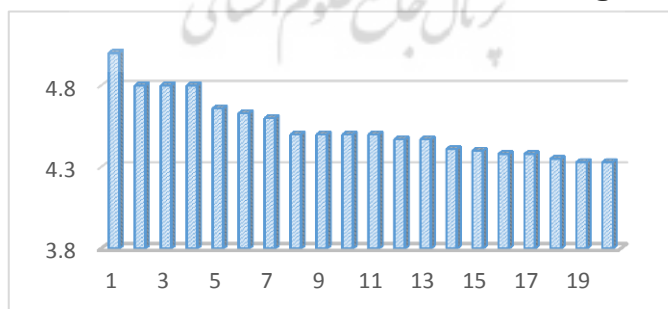
امتیازگیری و چانه‌زنی با سایر کشورها ایجاد کنند. در مورد کشورهای ضعیف‌تر و کوچک‌تر عضو، اتحاد و ائتلاف می‌تواند مهم‌ترین عنصر قدرت آن‌ها را تشکیل دهد؛ در مورد کشورهای بزرگ‌تر و قدرتمندتر نیز ساختار اتحاد و ائتلاف به صورت‌بندی قدرت در نظام بین‌الملل و منطقه‌ای شکل می‌دهد. هدف تدافعی اتحاد و ائتلاف نیز مقابله با و بازداشتن قدرت تهدیدکننده از طریق کاهش تأثیر و تهدید آن بر استقلال و امنیت کشورهای متحد و مؤتلف است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۸).

همکاری دفاعی سه‌جانبه ایران، روسیه و سوریه یکی از مصادیق این ائتلاف‌های تدافعی است. این ائتلاف که برای مبارزه با تهدید مشترک تروریسم شکل گرفته است ماهیت و کارکرد تدافعی دارد. تحقق این ائتلاف و اتحاد خود بیانگر افول هژمونی آمریکا و نظم هژمونیک منطقه‌ای مبتنی بر آن، از یکسو و برقراری نظم نوین منطقه‌ای در غرب آسیاست. چون تا پیش از این، در چهارچوب نظم هژمونیک برونزاد منطقه‌ای، تشکیل این ائتلاف‌ها و اتحادها در منطقه مؤثر و حتی ممکن نبود. نزدیکی، ولو تاکتیکی، ترکیه به ایران و روسیه در بحران سوریه و اختلاف ترکیه و آمریکا در مورد نقش و سرنوشت کردهای سوریه جلوه دیگری از تغییر الگوهای ائتلاف و اتحاد در نظم نوین منطقه‌ای در غرب آسیاست. واگرایی در شورای همکاری خلیج فارس در اثر اختلاف اهداف و منافع اعضاء، رویارویی عربستان و امارات با قطر و نزدیکی این کشور به ایران و ترکیه، نمونه‌های دیگری از الگوهای دوستی و دشمنی در منطقه است. اختلافات عربستان و امارات در جنگ یمن و چگونگی مواجهه با ایران نیز حاکی از تغییر و تحول الگوی ائتلاف‌ها در نظم نوین منطقه‌ای است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۴۰۱).

مدل مفهومی تحقیق



شهید سلیمانی نقش مهم و ارزنده‌ای در ناکامی طرح‌های آمریکا در منطقه داشت. با توجه به موارد پیش گفته و در راستای پاسخ به سؤال تحقیق مبنی بر نقش شهید سلیمانی در ناکامی طرح‌های آمریکا در منطقه، تعداد ۲۰ مؤلفه احصاء که «تلاش جهت شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی در مقابله با آمریکا و صهیونیزم» و مؤلفه «واگرایی و فروپاشی اتحادهای سنتی در منطقه» به‌عنوان کم‌اثرترین عامل تعیین گردیدند. در ادامه نتایج تحقیق به ترتیب اولویت میانگین ارائه می‌گردد:



ردیف	نقش شهید سلیمانی در ناکامی‌های آمریکا در منطقه	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	میانگین
۱	تلاش جهت شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی در مقابله با آمریکا و صهیونیسم	۳۰	۰	۰	۰	۰	۵
۲	تنزل جایگاه راهبردی اسرائیل در منطقه	۲۱	۹	۰	۰	۰	۴,۸۰
۳	نفوذ همه‌جانبه فرهنگی، سیاسی، امنیتی، اقتصادی و... در کشورهای منطقه	۲۱	۹	۰	۰	۰	۴,۸۰
۴	انتقال سطح قدرت مقاومت از سطح قدرت انفعالی و وابستگی به قدرت فعال و تأثیرگذار	۲۱	۹	۰	۰	۰	۴,۸۰
۵	ایجاد نگرشی فرصت‌ساز نسبت به بحران‌ها	۲۰	۹	۱	۰	۰	۴,۶۶
۶	افول هژمونی و کاهش نفوذ منطقه‌ای آمریکا	۱۸	۱۲	۰	۰	۰	۴,۶۳
۷	ایجاد زمینه اخراج آمریکا از منطقه	۲۰	۷	۳	۰	۰	۴,۶۰
۸	ایجاد ظرفیت برای به شکست کشاندن طرح‌های آمریکا	۱۵	۱۵	۰	۰	۰	۴,۵۰
۹	افزایش قدرت هنجارسازی و گفت‌وگو سازی در سطح منطقه‌ای	۱۵	۱۵	۰	۰	۰	۴,۵۰
۱۰	تشکیل ارتش چندملیتی متشکل از نیروهای مقاومت از ملت‌های مختلف	۱۵	۱۵	۰	۰	۰	۴,۵۰
۱۱	افزایش و پیشینه‌سازی قدرت گروه‌های مقاومت	۱۶	۱۳	۱	۰	۰	۴,۵۰
۱۲	شکل‌گیری ائتلاف‌ها و اتحادهای نظامی و غیرنظامی بین بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای	۱۴	۱۶	۰	۰	۰	۴,۴۷
۱۳	شکل‌دادن به «گفتمان مقاومت اسلامی» و «گفتمان بیداری اسلامی»	۱۴	۱۶	۰	۰	۰	۴,۴۷
۱۴	افزایش قدرت و کارآمدی نیروهای رهایی‌بخش در نبرد با تروریست‌های چندملیتی	۱۸	۷	۵	۰	۰	۴,۴۱
۱۵	در هم آمیختگی قدرت دولتی و قدرت نهضتی	۱۳	۱۷	۰	۰	۰	۴,۴۰
۱۶	تضعیف قدرت و امنیت رژیم صهیونیستی	۱۵	۱۳	۲	۰	۰	۴,۳۸
۱۷	مشارکت و مسالمت در ایجاد ساختار قدرت مادی و ایدئولوژیکی منطقه	۱۳	۱۷	۰	۰	۰	۴,۳۸
۱۸	افزایش قدرت و کارآمدی نیروهای رهایی‌بخش در نبرد با تروریست‌های چندملیتی	۱۳	۱۷	۰	۰	۰	۴,۳۸
۱۹	تغییر موازنه نظامی منطقه به نفع جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت	۱۳	۱۷	۰	۰	۰	۴,۳۸
۲۰	واگرایی و فروپاشی اتحادهای سنتی در منطقه	۱۳	۱۶	۱	۰	۰	۴,۳۳

نتیجه گیری و پیشنهادها

پژوهش حاضر در صدد پاسخ گویی به این سؤال بود که شهید سلیمانی چه نقشی در ناکامی طرح های آمریکا در منطقه داشت. در واقع به دلیل اهمیت منطقه، آمریکا مترصد تأمین منافع خود که مبتنی بر حضور در منطقه، تأمین امنیت رژیم صهیونیستی، تأمین نفت پایدار منطقه و تشکیل ائتلاف های منطقه ای است تا بدین طریق روند مقابله با محور مقاومت را نیز انجام داده باشد که در این میان شهید سلیمانی با ابتکارات مهمی و در قالب گفتمان مقاومت بسیاری از طرح های مدنظر آمریکا را با شکست و ناکامی مواجه کرد. پیشنهادهایی که در این رابطه مطرح می شود، می توان موارد ذیل را عنوان کرد:

۱. تأکید و توجه اصلی بر مسئله وحدت جوامع اسلامی و به ویژه وحدت جوامع شیعی با توجه به طراحی های استکبار برای تفرقه بین کشورهای اسلامی؛
۲. افزایش همگرایی بین نیروهای مقاومت در جهت حل بحران ها و شکست طرح های آمریکا؛
۳. افزایش و بیشینه سازی قدرت، خودکفایی و خوداتکایی گروه های مقاومت با افزایش قدرت نظامی و حضور آن ها در عرصه سیاسی؛
۴. ایجاد هسته های مقاومت در سراسر جهان با رویکرد گفتمانی که در برخی موارد گفتمان انقلاب اسلامی مبارزه با استکبار بوده و در برخی موارد مبارزه با امپریالیسم بوده؛
۵. تکثیر الگوی بسیج در ابعاد منطقه ای با تشکیل هسته های مردمی و محلی؛
۶. ایجاد ترتیبات سیاسی - امنیتی جدید در منطقه و تلاش جهت شکل گیری تمدن نوین اسلامی در مقابله با آمریکا و صهیونیسم.

قدردانی

نگارنده بر خود لازم می داند از آقای محمدرضا فرهادی، در راستای به سرانجام رسیدن پژوهش حاضر کمال تشکر و قدردانی را داشته باشد.

فهرست منابع

- قرآن کریم
- بامری، محمد، فضل‌اللهی قمشی، سیف‌الله (۱۴۰۱)، بررسی کوتاه از تئوری گراند و اهمیت این تئوری، پژوهش‌های علوم مدیریت، سال چهارم، شماره ۱۲.
- جوان شهرکی، مریم (۱۳۸۷)، «سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ و اصلاحات در جنوب غرب آسیا»، چاپ نخست، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک،
- دهشیار، حسین (۱۳۸۶)، سیاست خارجی و استراتژی کلان آمریکا، چاپ اول، تهران: قومس
- طارمی، کامران (۱۳۸۰)، «سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه و نقش کنوانسیون‌ها»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۹،
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۸۷)، «راهبرد نفتی ایالات متحده آمریکا»، مطالعات منطقه‌ای، شماره ۲۸
- فتاحی اردکانی (۱۳۸۵)، حبیب‌الله، محور شرارت: روایت سلطه در جهان پس از ۱۱ سپتامبر، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی،
- مصلى نژاد، عباس (۱۳۸۷)، «تحولات الگویی سیاست خارجی آمریکا پس از جنگ سرد»، سیاست، شماره ۵
- منصوری، جواد (۱۳۸۵)، آمریکا و خاورمیانه، چاپ اول، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه

مصاحبه

- امیر عبداللهیان، حسین (۱۳۹۹)، نقش سردار سلیمانی در شکست تروریسم در منطقه
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۴۰۱)، نقش سردار سلیمانی در نظم نوین منطقه‌ای در غرب آسیا
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۸)، نقش سردار سلیمانی در تشکیل ائتلاف‌های منطقه‌ای
- حیدری، کیومرث (۱۴۰۰)، نقش سردار شهید سپهد قاسم سلیمانی در موازنه نظامی و قدرت‌های دفاعی جمهوری اسلامی ایران
- کاظمی قمی، حسن (۱۴۰۰)، ابعاد شخصیتی سردار سلیمانی
- اکبری، حسین (۱۴۰۲)، راهبرد قدرت نرم از نظر تا عمل در مکتب شهید سلیمانی
- میینی دهکردی، عبدالله (۱۳۹۹)، تفکر راهبردی شهید سلیمانی
- محمدحسینی، عباس (۱۳۹۹)، تبیین ابعاد شخصیتی و مدیریتی شهید سردار سپهد سلیمانی
- سعیدی، علی (۱۳۹۹)، واکوی مکتب دفاعی شهید سردار سلیمانی
- محمدی، مهدی (۱۴۰۰)، تغییر آینده خاورمیانه توسط شهید سلیمانی

